

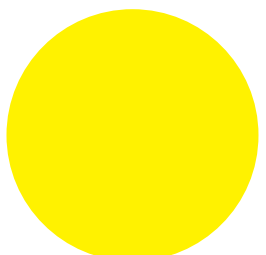
## عجیب‌ترین شگرد برای پول بادآورده

مردی ۴۰ ساله بعد از زورگیری و کلاهبرداری‌های سریالی در محله یافت‌آباد، سرانجام توسط پایگاه پنجم پلیس آگاهی دستگیر شد.



## شکست طلسم سکوت گلنار در معجزه درخت بلوط

رکنا: عشق به کتابخوانی زیر درختان بلوط باعث بهبود لکنت زبان گلنار، دختر اهل یکی از روستاهای استان کهگیلویه و بویراحمد شد.



# ایران

## حوادث

سال بیست و نهم • شماره ۸۱۶۳  
دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۲ • ۲۶ رمضان  
Monday • 17 April 2023 • Vol 8163



برای مطالعه متن کامل این خبر و سایر اخبار به این نشانی مراجعه کنید

## تی‌ترها

**دستان خون آلود مهندس آی تی در خانه دوست**  
گفت‌وگو با مهندس قاتل



## اتهام یک خانم دکتر در مرگ بیمار سرطانی

خانم دکتر تهرانی متهم به قتل غیرعمد مرد جوان مبتلا به سرطان شد.

## گزارش ویژه

صبح دیروز در شوش تهران فاش شد

## قتل یک مادر در یک قدمی بچه‌هایش



یک زن در جنوب تهران به طرز مرموزی به قتل رسید و تلخ‌تر اینکه بچه‌های قد و نیم قدش اولین کسانی بودند که جسد مادر را دیدند.

## نظر روانشناس

## قتل‌های خانوادگی و فامیلی

دکتر مریم سامانی - استاد دانشگاه و روانشناس بالینی / خانواده‌کنشی به معنای آن است که یک نفر سایر اعضای خانواده خود را به قتل برساند و جان آنها را بگیرد. اغلب از این اصطلاح برای توصیف مواردی استفاده می‌شود که یکی از والدین که معمولاً پدر را شامل می‌شود همسر و فرزندان خود و سپس خود را می‌کشد. این رفتار وحشتناک بر روان اقوام، دوستان و آشنایان علامت سؤال بر جای می‌گذارد.



دختر نوجوان با وعده داشتن مطب پزشکی و رؤیای پزشک شدن، اسیر هوس‌های شیطانی مرد مکانیک شد. این دختر در یک چشم‌برهم‌زدن متوجه شد همه این وعده‌ها سرابی بیش نبوده است و به دنبال فشار خانواده‌اش دست به خودکشی زد.

## سرنوشت دردناک دختر دانش آموزی با رؤیاهای زیبا



# شیطان راه مدرسه

سرنوشت دختری با رؤیایی زیبا از کودکی خود را در لباس پزشک تصور می‌کرد. وقتی بزرگ‌تر شد، بیشتر و بیشتر درس خواندم. پدرم معتاد بود و هیچ وقت کار درست و حسابی نداشت. تنها دارایی ما خودروی فرسوده پرایدی بود که زیر پای پدرم بود. مادرم فقط ۴۱ سال سن داشت و صورتش بیشتر از سنش نشان می‌داد. او تمام وقتش را برای تمیز کردن خانه‌های مردم می‌گذاشت، برای همین هیچ وقت ندیدم دل سیر استراحت کند. کرایه خانه و تمامی خرج و مخارج من، خواهر و برادرم برعهده مادرم بود. به خودم قول داده بودم آنقدر خوب درس بخوانم تا بتوانم پزشک شوم و زحمات پدرم را جبران کنم. هر سال که کارنامه می‌گرفتم شاگرد اول مدرسه بودم و لیکن مادرم بزرگ‌ترین هدیه برای من بود.

**شیطان در راه مدرسه**  
سارا حالا ۱۷ ساله شده است. یک روز مرد جوانی که در مکانیکی نزدیک مدرسه بود مقابلش سبزی می‌شود. فرهاد ۳۲ ساله بود و آنقدر به سارا اصرار کرد تا توانست پیشنهاد دوستی اش با او را به کرسی بنشاند. در مسیر رفت‌وبرگشت مدرسه، فرهاد با دادن وعده‌هایی که سارا برای تحقق آن لحظه‌شماری می‌کرد، خام حرف‌های فرهاد شده بود. فرهاد

**خلوتگاه شیطانی**  
اما همه داستان به اینجا ختم نمی‌شود، چون فرهاد با این وعده‌ها دل سارا را اسیر خود کرده بود تا اینکه یک روز او را به خانه خودش برد. زمانی که همسر فرهاد در خانه نبود، فرهاد سارا را به خلوتگاه شیطانی اش برد و نیت شوم خود را اجرا می‌کرد. سارا وقتی اعتراض کرد، فرهاد با دادن وعده ازدواج بازم او را بیشتر و بیشتر فرهاد بیشتر اوقات سارا را تا نزدیکی خانه‌اش می‌رساند. در یکی از این روزها بود که مادر



**خودکشی سارا**  
پدر سارا وقتی ماجرا را فهمید دخترش را به باد کتک گرفت و دیگر اجازه نداد به مدرسه برود و این یعنی سارا دیگر نمی‌توانست به رؤیای پزشک شدنش جامعه عمل بپوشاند و آرزوی آن برای همیشه در دلش باقی می‌ماند. فشارهای پدر سارا باعث شد او دیگر عرصه را برای ادامه زندگی تنگ ببیند و ناگزیر در یک بن بست احساسی تصمیم گرفت دست به خودکشی بزند. خانواده سارا خیلی زود او را به بیمارستان منتقل کردند و خوشبختانه سارا با تلاش تیم پزشکی نجات یافت.

**شکایت از شیطان**  
با توجه به شرایط روحی و روانی سارا، او و خانواده‌اش را به مرکز مشاوره معرفی کردند. سارا با کلی اضطراب که در چهره‌اش موج می‌زد تمام ماجرا را به مشاور مطرح کرد و در اولین فرصت سارا به پزشکی قانونی منتقل و مشخص شد با فرهاد رابطه نامتعارف داشته و آسیب‌های زیادی دیده است.

**بازگشت سارا به زندگی**  
حالا که سارا پی به اشتباهش برده بود خانواده‌اش نمی‌توانستند با این موضوع کنار بیایند اما خوشبختانه با صحبت‌ها و میانجیگری رؤسای کلانتری توانستند سارا را به خانه‌اش بفرستند.

**دیدگاه کارشناس**  
فهمیه محمدیان؛ کارشناس ارشد روانشناسی عدم تأمین محبت‌های پدران و مادران به دنبال مشکلات اقتصادی، فقر و تنگدستی، نوجوانان را با کوله‌باری از عدم اعتماد به نفس مواجه کرده است، به طوری که وقتی در جامعه مقابل پیشنهادی محبت‌آمیز قرار می‌گیرد، آن را می‌پذیرد و در معاشرت و دوستی مرتکب چالش جدی‌ای می‌شود. رها کردن نوجوان در سنی که در معرض آسیب قرار دارد، قطعاً سرنوشت او را با خطر روبه‌رو می‌کند.

## انتقام خونین به خاطر شکستن بینی پسر بچه ۵ ساله

شکستن بینی پسر بچه ۵ ساله در افغانستان آخرین جرقه اختلافات قبلیه‌ای بود که منجر به جنایت پشت فروشگاه راه تهرانسر شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، درگیری‌شان ریشه قدیمی دارد. از سال‌ها پیش دو طایفه بارها به جان هم افتاده‌اند. ۲۵ سال و شاید هم بیشتر! در این سال‌ها بارها در افغانستان با هم جدال داشتند. ابراهیم، داماد خانواده است. او یک سال قبل به اتهام همدستی در قتل به دام افتاد اما اتهامش را قبول نداشت، می‌گفت ضربه‌ها را برادرزنتش به نام نصیر زده بود. می‌گفت او فقط به کتف مقتول چاقو زده و در مورد انگیزه برادران زنتش می‌گفت: «حشمت برادرانش در یک عروسی در افغانستان دعوا راه انداخته بودند و در زدو خورد، بینی پسر ۵ ساله یکی از برادرزنت‌هایم به نام شنبه را شکسته بودند. از همان موقع شنبه به سیم آخر زد و گفت

شکستن بینی پسر بچه ۵ ساله در افغانستان آخرین جرقه اختلافات قبلیه‌ای بود که منجر به جنایت پشت فروشگاه راه تهرانسر شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، درگیری‌شان ریشه قدیمی دارد. از سال‌ها پیش دو طایفه بارها به جان هم افتاده‌اند. ۲۵ سال و شاید هم بیشتر! در این سال‌ها بارها در افغانستان با هم جدال داشتند. ابراهیم، داماد خانواده است. او یک سال قبل به اتهام همدستی در قتل به دام افتاد اما اتهامش را قبول نداشت، می‌گفت ضربه‌ها را برادرزنتش به نام نصیر زده بود. می‌گفت او فقط به کتف مقتول چاقو زده و در مورد انگیزه برادران زنتش می‌گفت: «حشمت برادرانش در یک عروسی در افغانستان دعوا راه انداخته بودند و در زدو خورد، بینی پسر ۵ ساله یکی از برادرزنت‌هایم به نام شنبه را شکسته بودند. از همان موقع شنبه به سیم آخر زد و گفت



نشانی می‌داد کینه «شنبه» از حشمت قدیمی است. مدت‌ها قبل از حادثه، شوهر عمه ابراهیم به قتل رسیده بود که شنبه به دیگران گفته بود عامل جنایت برادر حشمت است! دو سال از جنایت می‌گذشت و نصیر هنوز تحت تحقیق بود تا اینکه ۲ روز قبل او در مغازه مرغ‌فروشی محل کارش واقع در حوالی تهران شناسایی و دستگیر شد. متهم روز گذشته در شعبه پنجم دادسرای جنایی تهران تحت بازجویی قرار گرفت.

**گفت‌وگو با قاتل پشیمان**  
درگیری تو و برادرات با مقتول چه بود؟  
من درگیری‌ای نداشتم، حدود ۱۳ سال است ایران زندگی می‌کنم و فقط درگیر کار و زندگی خودم بودم. ۶ سال قبل ازدواج کردم و «شنبه» به دوستش به نام مجید